

گذری بر دنیای سرگرمی های زنان پستونشین

ارغوان باجی ننه عصمت، قمر سلطان ... و دیگران!

روزنه رهنا | روزنگار



آنگونه که منابع روایت کرده اند، فلان همشین همیشگی زنان ایرانی است که در دوره قاجار بوده. تصویرهای به جای مانده هم همین را روایت می کنند. اصلاً اندرونی های آن زمان برخلاف سفره خانه های امروز، به نسوان و دخترکان فلان می دادند بس و وسایل هم گاری ندانند آن وقت می گویند اندرونی بد این فلان بود! آن زمان در خمشین ما البته گاهی نقش اکسسوار صحنه بازی می کرد و در نگاه ما این انتخابی که شمس الملوک نام خایه که بر این ضعیفه علی اکبر خان گذاشته ایم به پایان داده، زغالی روی آن نمی ماند! چه زشتی! گر فتنه جوی دوربین آنکس خان ارمنی، دختر آهرا را به بیاد سحر جعفری جزو آنی بارنگر سیما و تلویرین می اندازد فرم مشورتش هر دو انگار یکی است. شاید دختر کارگردان مشهور سیما، مامنین زمان را بافتد و گاهی به دنیای اندرون قاجار سری می زند! بهر حال آنجا که فلان به هم می نسوان می دهند حتی به ایشان!

دختر خان اندرون عکس / آنتوان سوروگین



«هو هوودارم هوو، دل بی فکر ارم هوو... روزی که هوو داشتیم، جزو زاری داشتیم... آکه این چه می خونی دختر، کمی شیم از دست این هوو تو هم می خانی دل و نون رو... عمبول استار مگو کت نیست، امروز خودم هم کتک سردار بهادر، دختر همسایه و بر این پسر شو استگاری کرده، تو می ختی من کی باز می شه؟... ای خدا! آندیم ساعتی خوش بگذرویم، اصلاً بد من مدای این دایره رو در بیاریم، ببینم می تویم از این خیالات بیرون بیایم...»

زنان قاجاری در دور همی اندرونی



ارغوان باجی، بهار ختم، عصمت و قمر سلطان، گروه نوازندگان... سستی که این علمای خدات تلجوی فووکراف جانب هولتسار آمانی در امفهان گرفته اند. یقین، جناب عکاس شفقته ایران را به این نتیجه رسانده که از سزار این دسته مطربان، امروز مدایی بر نمی خیزد. «ارغوان باجی اصلاً دلم گرفته، دستم به زدن نبره، کسی هم پیدا می شه که برای دل این ضعیفه سزای بزنه؟... بهار ختم! حرفها می زنی! بجنب، بجنب، امروز به اندرون می زنی! بجنب، بجنب، امروز فخر التاج، همشیره عزیز سلطه از نیشاور آمده، قرار بر ایشان مجلسی گرم کنیم، امشب با یکدیگر از خیام به خوتما بلکدلت و اشمنی و می کشیم، شوری ها چقدری، این خیام رو دوست دارنم... ضرب بکیر بهار ختم ضرب بکیر!»

زنان نوازنده عکس / آنتوان سوروس

بشارت به خانهای مختیره از امشب در سبزه بازار رشتیان سری سوزایم معروقاتانی شروع میشود

خانهای مختیره، خانهای محترمه، مزده بید، امشب از اون شبهاست، مدرسه دخترانه رشتیان در باغی خیران قوام اسفند، انتظار شما رو می کشیم، شروع فیلم معروف ستانی از امشب به نمایش در می آید. خانهای مختیره مجلس به بانو تعلق داره، از همه را آوردن آقایان خود را می کشند... چندین بار نشسته شگفتی می گردانند

آگهی روزنامه اطلاعات به تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۰۶ خورشیدی، عکس / از کتاب ۳۰ سال تبلیغات بازرگانی در مطبوعات ایران



ننه اقدس با چندین دختر خوشگل شدم، تماشا کن چه سرخایی روی صورتت کشیده شده، ننه، با توام، حواس ات کجاست؟ املا می بی فاشله، تو بگو، تو بگو این آینه، خستای زینت از من حیده؟ تو کما فلان ات هوش و حواس من روی می زنی، نوربگو... چی گفته؟ در دخت به تویم، تاریک ها از این سوالها زیاد می پرسن، مد چون شیرین کیم قرابت تویم لال، کنده فکر داشتت کرده باشی! تو داستان سواد تو رو بخونی کن کنده داشتت اکثر رعایتت در باره باغ کتیم همهمه رو زنگار ت سوا همها... ننه اقدس! تو بی چه پیش بگو... زینت الملوک! راس می کنده کنه این دختر به آینه چشم بندوزا مدرم می گفت دختر دخت به ختا اگر زیاد تو آینه کنده خیر سر می خدند! این دختر به ختا...

دختر خان اندرونی به هم راه می ده، عکس / آنتوان سوروگین



گوهر و خدیجه، آسیبه و مولود، به همه راه مرز چون مادر آسیبه این بانوان که خشود را می خوان بر ایشان دید، امروز قرار است دور همی، به باغ سردار روند، امروز میهمانی بزرگی در آن باغ برگزار شده، نخستین کنار قنات جاری آب سردار و گل گفتن و گل شنیدن با دخترکان دیگر، لیخند را به لبان ایشان آورده، از خانه چری می خوانند بیرون میزنند، البته با در شگه ای که حبیب آقا ظرفچی بر ایشان ندانند، آخرن کنده همین حضور را منی فقدر شارع عام رنگی و یک دستگی لباس و حتی حالت چادر به سر گرفتن این نسوان محترمه، به پادمان می آورد رویایی که سر سر می هارناید و یک میهمانی دور همی ساده می توانست خنده بر لبان دخترکان که چو قاف ایرانی بنشاند! دلها اما یک رنگ و یک سوت بود... زمانه عجیبی را کرد، چه چاری هادار این چرخ بازیگر!

زنان ایرانی در اواخر دوران قاجار عکس / آنتوان سوروگین



فلهمان در برابر نگاه خیره و در اندیشه این دختر که تاب نیارند، شاید اگر برنده اش به کساری نرفت، سادسفر می توانستیم دربارش بنویسیم، روایت کنیم که کجا می خواست بروند آن هم به ناهلی به چهره این دختر که می کردیم همان نیرو که می خواستیم در باره سرگرمی های او دیدگر زنان دورهای گذشته بنویسیم، به این اندیشه می تقیم که انگاره «زشت رویی» بیش از زمان در دوره قاجار تاجه اندازه ناروا و بی پایه است. این دخترکان، امروز به این صفحه آمده ما را سرگردانند تا فراموش کنیم بسیاری از پندارهای نادرست در باره گذشته خود را!

دختر خانها با پنداره های بکسار، از کتاب کتیبه عکس / آنتوان سوروگین

بیتین کوچرخه زندان به تمام لوازم فقط ۲۸۰ ریال

بیتین کوچرخه زندان به تمام لوازم فقط ۲۸۰ ریال

منصوره خیرداری چی شده؟ آقاچونم می خواد برام دوجرخه بخره... این دخترها دوجرخه؟ همین که پسرایی فقر التاج هم دارن، ختم به سر، آه عزیز جون من بغمه تومی خوی از این سوار شی که کنده میزنار، من باهات حرف می زتم... چرا آکه منصوره چونم ایقدری کیف داره که تازه به سید هم بیشتاش داره، بعد از بازی می تویم برام جیره آسید او القاسم برای عمه شوخه فرید... آکه این دختر... آکه آندره که تازه می تویم بواشکی با همسوار شیم بزم لایم از گردش و تفریح... دیگه چی می خونی آقاچونم بغمه چی می کنه؟ می ره پیش مرز جون، تو ناصر خسر، می کنه این دختره چند شهه نغمه خوام...

آگهی روزنامه اطلاعات به تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۰۶ خورشیدی، عکس / از کتاب ۳۰ سال تبلیغات بازرگانی در مطبوعات ایران



جان مردان، رخت و لباس کردی که با به ساتنیا... می بی، می خواهم بر من زسارت دام گرفته... گل نسای ما را از آفات آزاره گرفتیم؟ آگام که نیست رفته جوره آگه معظرم او بعد از این بشم که شب می شه، اون وقت این دل واوند و رو چیکار کنیم، نذر کردم! تا شمع نوب سفخته کنار آماز اده روغن کنم، املا می بی جان تو که چادر سرت کردی، باشو با هم می رم، من آگه می بی، این شرفتنها می مونه، گرفتاری شدما آگه آگه حبیب اون شو استگار رو جواب نمی کرد، این دختر در مودنه بیاکنر من های تو نمی شد، اشرف جان گل می بی! لوبهارا و پاک کن تا بر گردم، می خونی که آقاچون تا دختر اش دوست داره...

قادر و دختر خان اندرون عکس / آنتوان سوروگین



آقایان همین ونگه املا می بیور، علمای آن دور، مجلس رو ضد و مفاد فلان مسلم از معهود جاهایی که می شد در فضای بیرون اندرون، نسوان را در کنار نامهران جدید یکی همین مجلس و وضعه عزاداری بود. البته که نسوان باید در جناب کتلی می بودند، بسیاری از چادرگردان در سفر نامه ها و دیگر منابع تاریخی حضور زنان چنین مجلسی را در کنار مسائل اعتقادی، گونه ای سرگرمی برای آنان در آن دنیای بیگناه اما از آن هم پیر کرده اند. البته که جناب آنتوان خان عکاس، بخت را به یاری می ده که در چنین مجلسی از آن بیگانه عکس (با همان گوش امروزی) بگیرد و در نگاره ای به همسری می آید که بعدها این امری بر کسوا و سوار سرفات آمریکا در تهران در واقعه مشهور به سفینه جانان چادر شاد جاش را، امهر سر عکس گرفتن از مرد میزدادار گذاشت.

روضه خوانی عکس / آنتوان سوروگین